

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 22, No. 8, Autumn 2022, 43-66  
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.30462.1814

## **Living under a Unified Concept of “Nation”**

### **A critical review on *Imagined Communities* by Benedict Anderson**

**Shiva Alinaghian\***

#### **Abstract**

Many Scholars believe that “Imagined Communities” is one of a most influential Books in Late 20th. Based on the Anderson’s Point of view, Nationalism is not a false capitalist consciousness, instead it is produced by one of a fundamental aspects of capitalism. “Print Capitalism” in its historical context, is a type of economic corporation which is not only affected on the formation and distribution of culture, but it also was a part of capitalist production as well. His contribution was to show how print industry helped development of national units.

A critical review can declare Anderson’s analysis is less practical and useful. It could not explain how a nation is distinguished from other types of community which he has constructed in the book. In addition, his analysis faces three serious problems: his understanding of nation is something classless, asocial and universal; minorities, marginal and subaltern groups are absent in his analysis, and finally he is unconsidered to sexuality structures and women’s reproductive role in generating a nation. These obstacles base his construction of citizenship and nation upon white, middle class, educated European men.

**Keywords:** Benedict Anderson, Imagined Communities, Nationalism, Print Capital, Nation.

\* PhD in Cultural Anthropology, University of Tehran, Tehran, Iran, Sh\_alinaghian@yahoo.com

Date received: 23/05/2022, Date of acceptance: 28/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال ۲۲، شماره ۸، آبان ۱۴۰۱، ۴۵ - ۶۶

## زیستن زیر مفهومی واحد به نام "ملت"<sup>۱</sup> نقدی بر کتاب *Imagined Communities* (جماعت‌های تصویری) اثر بندیکت اندرسون

شیوا علی نقیان\*

### چکیده

به تعبیر بسیاری از نظریه پردازان "جماعت‌های تصویری" یکی از تاثیرگذارترین کتاب‌های انتهای قرن بیستم است. بر اساس آنچه که از بحث اندرسون در این کتاب بر می‌آید، ملت‌گرایی نوعی آگاهی کاذب متأثر از سرمایه‌داری نیست، بلکه حقیقتی است که خود به واسطه‌ی یکی از جنبه‌های مهم ولی فراموش شده‌ی سرمایه‌داری به وجود آمده است. سرمایه‌داری چاپی در بستر تاریخی خود یکی از گونه‌های بنگاه‌های اقتصادی است که نه تنها بر شکل و انتشار فرهنگ تاثیر گذاشت، بلکه خود بخشی از تولید سرمایه‌داری نیز بود. دست آورد اندرسون در این اثر آن بود که نشان داد چگونه صنعت چاپ به تولید واحدهای ملی کمک کرد.

اما نگاهی نقادانه به "جماعت‌های تصویری"، نشان می‌دهد که تحلیل اندرسون کم‌تر تحلیلی عملیاتی و کاربردی است. او این مسئله را توضیح نمی‌دهد که ملت چگونه از سایر انواع جامعه (که خودش آنها را برمی‌سازد) متمایز می‌شود. به علاوه آنکه تحلیل او از سه وجه پذیرای انتقاداتی بسیار جدی است: درک او از ملت به مثابه امری فراطبقاتی، غیراجتماعی و همه‌جایی، غیاب اقلیت‌ها، گروه‌های حاشیه‌ای و فرودستان در تحلیل او، و نیز بی‌توجهی به مسئله‌ی جنسیت و نقش بازتولیدی زنان در شکل‌گیری یک ملت،

\* دکترای انسان‌شناسی، دانشگاه تهران، Sh\_alinaghian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

باعث می‌شود تا فضایی که او از شرایط شهروندی و ملت می‌سازد، بر سبک زندگی مردان طبقه متوسط اروپایی مبتنی باشد.

**کلیدواژه‌ها:** بندیکت اندرسون، جماعت‌های تصویری، ملیت، سرمایه‌داری چاپی، ناسیونالیسم.

## ۱. مقدمه

بندیکت اندرسون (Benedict Anderson) شهرت خود را بیش از هر چیز دیگری، به نگارش کتاب "جماعت‌های تصویری: تاملاتی بر پیدایش و گسترش ملیت‌گرایی" (۱۹۸۳) (Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism) مدیون است. کتابی که مطالعه و پژوهش پیرامون ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی را عمیقاً تحت تاثیر خود قرار داد. اما بحث پیرامون اندیشه و تاملات اندرسون بدون دانستن تاریخچه‌ی زندگی شخصی او و تجربیاتش، امکان پذیر نخواهد بود. اندرسون در خانواده‌ای انگلیسی- ایرلندی، در چین متولد شد. پدر او یکی از مقامات ارشد گمرک دریایی چین بود (برویی، ۲۰۱۶). او در چین، ایرلند، آمریکا و اندونزی زندگی کرده است و همین سکونت‌های نه‌چندان بلندمدت در کشورهای مختلف بدون آنکه حس عمیقی از ملیت برای او در پی داشته باشد، دریچه‌ی مهمی در طرح پرسش‌های چستی ناسیونالیسم، نژادپرستی و فرهنگ ملی برای او گشوده است. او طی دوران تحصیل خود در کمبریج به جنبش‌های چپ و ضدامپریالیستی در بریتانیا ملحق شد و به مطالعه و پژوهش در زمینه‌ی استعمار علاقمند گردید. اما نقطه‌ی عطف در فعالیت حرفه‌ای اندرسون و چیزی که ملیت‌گرایی را به دغدغه‌ی واقعی اندرسون تبدیل نمود، حضورش در دانشگاه کورنل و سپس زندگی در اندونزی بود. او در اواسط دهه ۶۰ که اندونزی با حمایت آمریکا- با کودتا، جنگ داخلی و پاکسازی شهروندان کمونیست مواجه بود و یکی از سهمگین‌ترین قتل‌عام‌های بشری را به خود دید، در آنجا زندگی می‌کرد. او وقایع آن روزها را ثبت و ضبط و ترجمه می‌نمود که به مهمترین تجارب و درگیری‌های حسی و عاطفی اندرسون تبدیل شدند و حس بودن در یک وطن رو به اضمحلال را بیش از هر جای دیگری در او زنده کردند. او با اتکا به همین اتفاقات و احوالات بود که توانست کتاب جماعت‌های تصویری را بنویسد و پرسش‌های مهمی را در زمینه ناسیونالیسم و ملیت

زیستن زیر مفهومی واحد به نام "ملت" ... (شیوا علی نقیان) ۴۷

طرح نماید، مسائلی چون تکثر، اتحاد، فروپاشی، همبستگی و ... ذیل یک مفهوم واحد به نام ملت. در حقیقت کتاب پیش رو، حاصل زندگی و تاملات اندرسون در تاریخ معاصر اندونزی است. بی جهت نیست که برخی معتقدند که "اندرسون بیش از آنکه یک امریکایی باشد، به اندونزی تعلق دارد... او آنجا را خانه‌ی خود می‌دانست و خود گفته بود که به زبان اندونزیایی فکر می‌کند. اندونزی وطن او بود، همانجایی که از دنیا رفت..." (هیر، ۲۰۱۵).

## ۲. معرفی اثر

زمانی که اندرسون از ناسیونالیسم سخن گفت و به تمجید آن پرداخت، بسیاری از روشن‌فکران و متفکران علوم سیاسی و اجتماعی، ناسیونالیسم را تقبیح کرده و آن را ایدئولوژی غیر ضروری، کاذب و در بسیاری از موارد عاملی سرکوبگر تلقی و معرفی می‌کردند. اما اندرسون به واسطه‌ی پیشینه‌ی خود و درکی که از مفهوم ملیت در اندونزی به دست آورده بود، جهان بینی متفاوتی را ایجاد کرد که به باور ماژور (Mazower) (۲۰۱۶)، بر آشنایی او با ریشه‌های غیرامپریالیستی ناسیونالیسم متمرکز بود. او در این کتاب توضیح می‌دهد که ریشه‌ی ناسیونالیسم خلاف تصور عمده‌ی روشن‌فکران غربی، نه به اروپا که به آمریکای لاتین و مستعمرات اسپانیایی در آن منطقه و نیز آمریکای شمالی در طول جنگ‌های استقلال این کشور از امپراتوری بریتانیا باز می‌گردد. چرا که ناسیونالیسم با مذهب و شیوه‌ی دین داری افراد ارتباطی مستقیم دارد، و از آنجا که ملیت‌گرایی به برانگیختن انگیزه‌ها و احساسات عمومی و روحیه‌ی فداکاری و ایثار در افراد وابسته است، با بقیه‌ی ایدئولوژی‌ها متفاوت می‌باشد. در حقیقت اندرسون ریشه‌های تاریخی متفاوتی را برای ناسیونالیسم مطرح کرد که با نظر شرق شناسان و نیز متفکران اروپا محوری چون گلنر (Gellner) (۱۹۸۳)، هابسبام (Hobsbawm) (۱۹۹۰)، کدوری (Kedourie) (۱۹۹۳) و ... متفاوت بود. هدف او بررسی این مسئله نبود که آیا ملیت‌گرایی در مقایسه با آگاهی طبقاتی - که تا پیش از این به عنوان عامل اصلی درک تعارضات جافتاده بود - قدرت تبیین بیشتری دارد یا نه؟ بلکه او می‌خواست به این سوال جواب بدهد که چرا کشورهای کمونیستی با دلایلی ملی‌گرایانه با یکدیگر می‌جنگند؟ در حقیقت او با اشاره به تعارضات و جنگ دهه ۱۹۷۰ بین کشورهای ویتنام، کامبوج و چین،

این پرسش را مطرح کرد که چگونه ملیت‌گرایی می‌تواند در غالب نماد، روابط اجتماعی و نیز نوعی آگاهی عمل می‌کند؟ او معتقد است که از جنگ جهانی دوم به این سو، همه‌ی انقلاب‌های موفق خود را با خصایص ملی تعریف کرده‌اند. اما آیا ملیت‌گرایی تضادی با ایدئولوژی مارکسیستی دارد؟

## ۱.۲ ملت‌ها به مثابه "جماعت‌های تصویری"

اندرسون در این کتاب که یازده فصل و یک مقدمه دارد<sup>۳</sup>، تلاش می‌کند تا به چرایی ماندگاری ملیت‌گرایی بپردازد و توجه مخاطب را به رخدادهایی جلب کند که ناسیونالیسم در دنیای مدرن و معاصر امروزین به وجود آورده و در حقیقت بقای آن را تضمین کرده است. او معتقد است گسترش سرمایه‌داری، سوادآموزی عمومی، استعمار افسارگسیخته و افزایش بروکراسی بر شکل‌گیری و ظهور ناسیونالیسم نقش بسزایی داشتند. مفهومی از ملت که اندرسون آن را در نظر دارد، برای اولین بار توسط انقلابیون در کشورهای مستعمره، مطرح شد که به ابزارهایی چون نقشه‌های دقیق جغرافیایی و میراث فرهنگی چون بناها، اشیا و ادبیات مشترک مجهز می‌باشند. اندرسون از محدود نظریه‌پردازانی است که توانسته یک نظریه بنیادین و جریان ساز را با اتکا و تمرکز بر یک فرهنگ غیرغربی بنیان گذارد، جایی که اعتقاد عنصری مهم در شکل‌دهی به عرف اجتماعی و جهان بینی بوده است.

او احتمالاً از اولین متفکرانی است که نقطه‌ی عزیمت خود را از جنبه‌های فراواقعی و مفروض مفهوم ملیت آغاز می‌کند. او در این کتاب، ایده‌ی تصویری بودن یک ملت را طرح و تبیین می‌نماید، که البته خود این نام و عبارت، بسیار بیش از استدلال و تبیین اندرسون مورد استفاده و ارجاع قرار گرفته است. به هر روی او توضیح می‌دهد که اگرچه شهروندان در یک جامعه حضوری ملموس و عینی دارند، و به لحاظ زیستی در مکانی مشترک زندگی می‌کنند، اما به لحاظ ارتباطی و تعاملی ماهیتی تخیلی دارند زیرا به بیان او

... هر جامعه‌ای بزرگتر از روستاهای ابتدایی - که ارتباط فرد به فرد در آن مسیر است، پدیده‌ای تصویری است. جوامع نه به واسطه حقانیت یا فسادشان، که به واسطه‌ی شیوه‌ای که از طریق آن متصور می‌شوند، شناخته و متمایز می‌گردند. (مثلاً) روستاییان جاوه‌ای همیشه می‌دانند که آنها با افرادی دیگر دارای رابطه و پیوند هستند

زیستن زیر مفهومی واحد به نام "ملت" ... (شیوا علی نقیان) ۴۹

که هرگز در زندگی آنها را ندیده و نمی شناسند. این پیوندها و علقه ها به طور خاص و متمایزی (برایشان) قابل تصور است... (۲۰۰۶: ۶).

در کنار این موضوع، این ملت خصایص یک جامعه را دارد چراکه "علیرغم وجود نابرابری های اجتماعی و بهره برداری های ناعادلانه که ممکن است وجود داشته باشد، یک ملت همیشه نزدیک به هم و همراه با روابط افقی تصور می شوند". تعریف اندرسون از ملت، بیانگر یک جامعه‌ی سیاسی تصویری است که دو ویژگی مهم دارد: مستقل (Sovereign) و محدود (limited) تصور می شود. یعنی مرزهای مشخصی دارد، از ماهیتی آزاد برخوردار است و از ریشه های الهی و پادشاهی و سلسله مراتبی مستقل است - اگرچه ممکن است دارای حکومت دینی باشد (۲۰۰۶: ۷). از دیدگاه اندرسون همه ی افراد یک ملت به واسطه عشقی نامریی برای وطن خود با یکدیگر پیوند می یابند و میل به فداشدن برای آن، کم و بیش در آنها وجود دارد و این امر در ریشه های فرهنگی ناسیونالیسم نهفته است.

اما نکته مهم و تامل برانگیز برای اندرسون آن است که تصویری، مصنوعی و برساختگی ملت، چیزی از قدرت آن نمی کاهد. حس برادری در میان افراد است که در طول دو قرن گذشته بسیاری را علاقه مند به مردن و فداشدن برای این جامعه‌ی تصویری محدود کرده است. نشانه ی این مسئله را می توان بر سر مزار سربازان گمنام دید که هویت هم‌زمان و ملتشان بر نام و هویت خودشان تقدم می یابد.

## ۲.۲ صنایع فرهنگی، سرمایه‌داری، و مفهوم ملت

تصور وجود یک ملت آنطور که پیشتر آمد، نیازمند ابزارها و فرم های جدیدی برای تصورکردن است، چیزهایی که پیشتر دسترسی به آنها امکان پذیر نبود اما پیشرفت های مادی آن ابزارها را ایجاد کرده و بنابراین اندیشیدن به یک ملت و حس تعلق خاطر به آن را ممکن ساخت. اندرسون ریشه ی پیدایش ملت های مدرن را در حضور اجتماعات دینی و قلمروهای پادشاهی پیشین می بیند. او معتقد است که مفهوم ملت جایگزین فرهنگ و پادشاهی های مقدس شده است. و متعاقبا جایگزینی زبان های مقدس با زبانهای بومی و محلی، به تدریج به امحای فرهنگ دینی در جوامع انجامیده، بنابراین

زبان دینی و مقدسات آن که تا دیروز فهم زندگی و مرگ را برای افراد امکان‌پذیر می‌کردند، جای خود را به ملّیت داد تا دلیلی معنوی برای معنابخشیدن به مرگ (Fatality) به وجود آورد... ایده‌ی ملّت، فهمی سکولار و غیر دینی از سرنوشت را به افراد می‌دهد که بر پایه‌ی گذشته‌ای دور و تاریخی استوار بوده و آینده‌ای محتمل و ممکن که با پیوستگی، تجدید نسل و تداوم معنا می‌یابد را نوید می‌دهد (۲۰۰۶: ۱۳).

نکته جالب آن است که اندرسون با بیان ماهیت پیشامدرن مذهب، امکان استفاده‌ی مجدد از دین در جنبش‌های ناسیونالیستی را رد می‌کند.

از نظر اندرسون پیشرفت‌های تمدنی نه تنها به مردم برای امکان تخیل ورزی و تصور جماعت‌های‌شان کمک کردند، بلکه شرایط مادی حصول آن را تامین کردند. برای مثال تحولی که در مفهوم قرون وسطایی زمان به وجود آمد که بر گذشته، حال، و آینده محدود می‌شد، به ایده‌ی "زمان خالی و متجانس" (Homogenous empty time) تغییر پیدا کرد (۲۰۰۶: ۳۳)، که به واسطه‌ی ساعت و تقویم به دقت اندازه‌گیری می‌شود، و افراد نه تنها ایده‌ی مشترکی نسبت به زمان خود پیدا کردند، بلکه امکان برنامه‌ریزی و تاریخ‌بندی، به اشتراکاتشان افزود. مورد بعدی که اندرسون آن را در تحقق جماعت‌های تصویری اساسی میداند، تولید انبوه روزنامه است - که اندرسون آن را نسخه‌ی محبوب چاپی یک روزی مصرفی می‌نامد- که به طور روزانه و با منطق بازار در دسترس مردم قرار می‌گیرد، بدون آنکه مثل کتابهای معنابخش به زبانهای لاتین یا دینی نوشته شده باشند، بلکه آنها به زبانهای محلی و بومی توسعه می‌یافتند و این امر امکان فکر کردن به هموطنان و هم‌تایان را بیشتر میسر می‌کرد. از دید او همینکه روزنامه‌ها مصرفی یک‌روزه دارند و تعداد نسخه‌های مشخصی در سراسر یک شهر بزرگ یا کشور اعلام میکنند، خودش به ابزاری برای تصور دیگرانی که آنها را نمی‌شناسیم، اما این روزنامه‌ها را می‌خوانند و با ما هم عقیده هستند را فراهم می‌کند. بنابراین این زبان چاپی، که در یک نظام سرمایه‌دارانه شکل گرفت و اندرسون آن را سرمایه‌داری چاپی (print capitalism) می‌نامد، زمینه‌ای مهم برای شکل‌گیری آگاهی‌های ملی ایجاد نمود. این گزاره‌ها اندرسون را به این سمت کشاند که ملّت‌ها فرم‌های سیاسی-اجتماعی هستند که بر اساس ایده‌ی پیشرفت بنا شده‌اند. او با بیان ایده‌ی سرمایه‌داری چاپی، در حقیقت تلاش کرده تا نشان دهد که چگونه فرم خاصی از بنگاه اقتصادی به توسعه‌ی زبانهای ملی و ارتباطات انجامیده است.



زیستن زیر مفهومی واحد به نام "ملت" ... (شیوا علی نقیان) ۵۱

این روزنامه‌ها از دید اندرسون نه تنها محتوای یکسانی دارند، بلکه مصرفشان هم مناسب است. مشابهی را هم ایجاد می‌کند؛ هر شهروند هر روز سر میز صبحانه خود همراه با چای یا قهوه، روزنامه را ورق می‌زند و تصورات خود را تجدید می‌کند. تولید انبوه روزنامه به زبانهای محلی منجر به آن شد که طبقه‌ی بورژوا با نوعی همبستگی ملی، از نخبگان آریستوکرات سابق تمایز یابند. همان طبقه‌ی حاکم که انسجام درونی خود را خارج از زبانهای نوشتاری می‌یافتند و عمدتاً به واسطه‌ی ازدواج‌های دودمانی به یکدیگر متصل می‌شدند.

از دید اندرسون مستعمره‌ها در قاره آمریکا بروز مبرمی از فرم جدیدی از جامعه هستند که به واسطه‌ی زبان متصور شده‌اند. زیرا هر امپراتوری زبان سراسری خود را داشت و زبان فضای مشترکی را برای تصور دسته جمعی از یک مای کلی فراهم می‌کرد، در حالیکه در اروپا امپراتوری‌ها چندزبانه بودند و اینکه از دل زبانهای بومی متنوع، سیاست و دولت بیرون بیاید، چیزی بود که بعداً به وجود آمد. این تمایز از طریق بنیادهای مادی امکان بروز بیشتری یافت. مقامات در مستعمرات قلمروهای اداری مشخصی را در دست می‌گرفتند و آنها را به صورتی چرخشی به یکدیگر منتقل می‌کردند، و این امر آنها را به اولین کارگزاران ملی تبدیل کرد. بر همین اساس می‌توان گفت که جنبش‌های استقلال طلبی در مستعمرات نیز نباید اعتراض‌های منفی علیه این امپراتوری‌ها تلقی شود، بلکه آنها به دنبال همان مفاهیم، مدلها و طرح و نقشه‌ها بودند که این بار توسط خودشان اداره شود و جامعه‌ی جدیدی را به وجود آورد. و این امر در فهم مفهوم جامعه‌ی تصویری بسیار مهم است زیرا شیوه‌ی مواجهه‌ی ملی‌گرایان با استعمارگران امری تصادفی یا اختیاری نبوده است، بلکه حاصل بنیادهای مادی موجود می‌باشد. نقش مرکزی که اندرسون برای مدیران مستعمره‌ها در نظر می‌گیرد، هم زمینه‌ساز پروژه‌ی استعماری اروپایی‌هاست و هم پیامد پیشبینی نشده‌ی آن. به علاوه این مسئله را که نخبگان اروپایی با تولید ادبیات به زبان‌های محلی خود به ایجاد و شکل‌گیری ناسیونالیسم کمک کرده‌اند را نمی‌توان نادیده گرفت.

### ۳.۲ مدل‌های تاریخی ملیت‌گرایی

یکی دیگر از مباحث مهم اندرسون در این کتاب نگاهی است که به گونه‌های تاریخی مفهوم ملیت دارد و تلاش می‌کند تا دو پیش‌فرض را در رابطه با مفهوم ملت

زیرسوال ببرد. نخست آنکه ملت‌ها تقسیم‌بندی‌هایی ذاتی نیستند و درک رایج در رابطه با اینکه از ابتدای حکومت داری وجود داشته‌اند پیش فرضی نابجاست. و دوم آنکه ملت‌گرایی ریشه‌ای اروپایی ندارد بلکه اولین جماعت‌های تصویری و جنبش‌های ملی‌گرایانه در "جوامع کریولی" (creole communities) پدید آمده‌اند. یعنی فرزندان اروپاییان سفیدپوستی که در شمال و جنوب آمریکا سکونت می‌کردند. این مدل از جوامع کریولی اولین مدل تاریخی از چهار مدلی است که بعدها بر جنبش‌های ناسیونالیستی و ایده شکل‌گیری ملت‌ها تاثیر مهمی داشت. مدل دوم در طول قرن نوزدهم در اروپا رخ داد که عصری طلایی محلی‌سازی زبان، ادبیات، و واژه‌شناسی بود و به تعبیر اندرسون این فعالیت‌های فکری و حرفه‌ای نقشی مرکزی در شکل‌دهی به ملت‌گرایی اروپایی قرن نوزدهم داشت، چیزی که در تضاد کامل با مفهوم ملت در امریکای شمالی و جنوبی بود (۲۰۰۶: ۷۱). نوع سوم ملی‌گرایی شکلی رسمی بود که در قالب امپراتوری‌ها و جوامع متشکل روسیه، ژاپن، تایلند، انگلستان، و مجارستان دیده می‌شد. این نوع از ملت، مقوله‌ای تدافعی، محافظه‌کارانه و سنتی بود که توسط پادشاهان و در پاسخ به مطالبه‌ی ملت‌گرایان به آنها ارائه می‌شد. مدل چهارم و نهایه‌ی ملت‌گرایی آن چیزی بود که بعدها از بستر استعمار و نهادهایی چون آموزش، بروکراسی و جنبش‌ها بیرون آمد. او معتقد است در آسیا و آفریقا روشنفکران تحصیلکرده، دوزبانه‌ای که توانایی کارهای مدیریتی را داشتند، خود را به عنوان قدرتی استعماری، ملی و انسجام‌بخش تلقی می‌کردند و به همین دلیل بیرون از چهار مدل ملت‌گرایی قرار می‌گرفتند. آنها به واسطه‌ی سفرهای خود به جوامع دیگر (عمدتاً غرب) و تحصیلات عالی خود قدرتی را به دست آورده بودند و اساساً آنها بودند که برای شهروندان وجود جوامع تصویری را مفهوم‌پردازی و خلق کردند. او به اهمیت نقش موزه، سرشماری و نقشه در تولید دستور زبان ملت‌گرایی و ماهیت تصویری حاکمیت اشاره می‌کند؛ یعنی کمیتی انتزاعی از افراد، مرزهای نمادین فضای سیاسی، و مفاهیم گذشته و میراث.

## ۴.۲ زیرساخت‌های مادی؛ حافظه و سیاست فراموشی

تصویر پایه‌های مادی "جماعت‌های تصویری" یا به عبارتی فرهنگ مادی، بحثی است که اندرسون از مفاهیم سرشماری، نقشه و موزه در ویراست دوم کتاب مطرح می‌کند. هر کدام

زیستن زیر مفهومی واحد به نام "ملت" ... (شیوا علی نقیان) ۵۳

از این سه عامل خود مجموعه ای از کنش ها، مصنوعات و هنرها را در خود نهادینه ساخته و حالا تصور کردن هویتها، همبستگی ها، مرزها و روابط را ممکن می سازد. از دید اندرسون خطوطی که روی نقشه ها بخشهایی را از هم جدا می کنند، تصور ما از اینکه تصویر جهان همواره و به طور طبیعی، ترکیبی از کشورهای مختلف بوده است را تقویت می کند. تصویر هر کشور در نقشه، جغرافیایی داخلی را نشان می دهد که مستقل ولی پیوسته با سایرین است و به هر کدامشان استحکام می دهد. طرح کلی مرزهای ملی، ملت ها را مانند نوعی شکل نشان می دهد، شکلی که قابلیت تبدیل شدن به مهر و پوستر را نیز دارد. مهرها و پوسترهایی که خود نماینده ی یک کل واحد از افرادی ناشناس است و تصور دیگران از آن ملت را شکل می دهد، به عبارت دیگر تصور سایر ملت ها از یک ملت چیزی شبیه تصویری است که در نقشه می بینند، و آن شکل است که تداعی کننده ی آن ملت می گردد چیزی مثل تصویر گربه شکل ایران در نقشه ی جهان. این نقشه ها درحقیقت ابزارهایی برای یادآوری و شناسایی ملت ها می شوند.

سرشماری ها شهروندان را شمارش و طبقه بندی می کنند و به آنها بر حسب شغل، دین و یا بهره مندیشان از مال و دارایی، هویت می بخشند. این امر نه تنها از دشواری اداره ی کشور می کاهد، بلکه نوعی بازنمایی از یک جمعیت ارائه می دهد که تصور کردن آنها به عنوان نوعی کل ارگانیک را میسر می گرداند. موزه ها نیز به اتفاق سرشماری و نقشه، به عنوان زیرساختهای مادی تصور، به تولید و بازتولید ملت ها کمک می کنند چراکه مانند ابزاری هستند که ملت ها را به خودشان نشان می دهد و نیز وسیله ای است برای قرار دادن و موقعیت مند کردن یک ملت در بین سایرین. حتی اقلیت ها و گروه های کوچک در یک جامعه نیز می توانند به عنوان بخشی از این ملت شناخته و بازنمایی شوند و هنرها و مصنوعاتشان نیز به عنوان بخشی از میراث ملی در نظر گرفته شود.

البته رویکرد اندرسون به مسئله ی حافظه تا حدی متفاوت است. او در بیان شرایط اجتماعی و مادی تصور فرهنگی و حافظه ی تاریخی یک ملت، بحث مهمی را هم در رابطه با نقش مهم "فراموشی" (Forgetting) در این فرایند مطرح میکند. او با اشاره به نقش حیاتی حافظه در بازتولید انسجام و هویت ملی، فراموش کردن را نیز بخش دیگری از همان فرایند می داند. او آموزش تاریخ را صنعتی می داند که به همراه یادواره ها و یادبودهای ملی، حافظه ی یک ملت را شکل میدهد که هم پایه و اساسی انتخابی دارد و هم

این‌که به رویدادهای خاص، جنبه‌هایی همه‌گیر و ملی می‌بخشد. بچه‌ها در مدارس این تاریخ را می‌خوانند و بزرگترها در اوقات فراغتشان از این اماکن تاریخی بازدید می‌کنند، اما این تاریخ صرفاً نه برپایه‌ی حافظه، که بر اساس فراموشی هم شکل گرفته است. مثالی که او از کتابهای تاریخ در آمریکا می‌زند که "جنگ‌های داخلی" (Civil Wars) در سال‌های ۱۸۶۱-۱۸۶۵ بین ایالت‌های شمالی و جنوبی را جنگ میان "برادرها" معرفی می‌کند و نه جنگ میان دو حکومت مستقل - که اساساً همینطور هم بود - خود مبتنی بر فراموشی بخشی از دانسته‌های ما از تاریخ است. یا مثلاً اینکه دانش‌آموزان انگلستان در کتابهای تاریخ خود می‌آموزند که "ویلیام فاتح" (William the Conqueror)، پدر و بنیانگذار مملکت انگلیس است بدون آنکه بدانند او زبان انگلیسی را نمی‌شناخته و اساساً بر انگلستان غلبه کرده است؛ "آنها عبارت ویلیام فاتح را می‌آموزند بدون آنکه به آنها گفته شود که منظور از فاتح، پیروزی و غلبه بر چه کسانی است؟" (۲۰۰۶: ۲۰۱).

### ۳. بحث

#### ۱.۳ چرا باید "جماعت‌های تصویری" را خواند؟

در باب اهمیت خواندن این کتاب همین بس که اشاره کنیم "جماعت‌های تصویری" پنجمین کتاب پربازدید علوم اجتماعی و اولین، در حوزه‌ی ناسیونالیسم بوده است (برویی، ۲۰۱۶: ۲). اهمیت مطالعه‌ی این کتاب، نوآوری‌های فکری است که اندرسون در فهم ناسیونالیسم و چیستی مملکت ارائه می‌نماید. او به پیروی از سنت مارکسیستی که بدان دل‌بسته بود، تلاش کرده تا شرایط مادی تولید تفکر ملی را تعیین و مشخص نماید. کار متفاوتی که کمتر کسی پیش از او آن را انجام داده است. او از اینجا آغاز می‌کند که چرا میان جوامع کمونیست آسیایی جنگ در گرفت؟ جنگی که بر اساس تئوری مارکسیستی هرگز نباید رخ می‌داد. این مسئله چالشی بزرگ برای مارکسیسم و غفلت آن از پدیده‌ی ناسیونالیسم بود.

بنابراین اندرسون در این کتاب در صدد آن است که به پرسش ملیت‌گرایی و دلایل پیدایش ناسیونالیسم از آن جهت توضیح دهد که در نظریه‌ی مارکسیستی و گرایش‌های چپ‌گرایانه‌ای که پیش از او موجود بوده هیچ‌مجاله‌ی به مفهوم پردازی و توضیح نظری ناسیونالیسم وجود ندارد، زیرا ناسیونالیسم در این ایده‌ها، پدیده‌ای تقبیح‌شده و نوعی

زیستن زیر مفهومی واحد به نام "ملت" ... (شیوا علی نقیان) ۵۵

آگاهی کاذب تلقی می‌گردد. بنابراین می‌توان تلاش اندرسون را گامی جهت پر کردن این خلا، و توضیح تاریخی پدیده‌ی ملیت‌گرایی دانست - آنگونه که در فهم ماتریالیستی ممکن می‌گردد.

اگر تحلیل فرهنگی را نوعی جعبه ابزار در نظر بگیریم، که در صدد پاسخ به پرسش‌های متنوعی باشد، قطعاً اندرسون نیز در شکل‌گیری ابزارهای تحلیلی پیرامون برخی از مسائل اجتماعی، سهم مهمی داشته است؛ مثلاً بر اساس نظریه اندرسون می‌توان در رابطه با تصویری بودن مفاهیمی چون "دولت"، "شرکت"، "سرمایه داری"، "مردم" و ... نیز نظریه‌پردازی کرد. کار مهم اندرسون این بود که اهمیتی دوباره به مفهوم ناسیونالیسم و توان تحلیلی آن بخشید. به تعبیر او "ملیت، جهانی‌ترین ارزش مشروع در عرصه‌ی سیاسی زمان ماست" (۲۰۰۶: ۳).

این کتاب نمونه‌ی بارزی از یک متن گفتمان ساز است چرا که به چگونگی ساخت اجتماعی ملت‌ها می‌پردازد و ملی‌گرایی را به عنوان محصولی گفتمانی که در اختیار افراد و گروه‌های متفاوت اجتماعی قرار می‌گیرد، معرفی می‌نماید. او از اولین متفکرانی است که به ساخت اجتماعی ناسیونالیسم و ماهیت اقتصادی و سیاسی آن توجه می‌کند، چیزی که می‌تواند ماهیتی جریان ساز، شکننده و قابل تغییر داشته باشد و از این رو، به پژوهشگران نشان می‌دهد که دست کم گرفتن ملیت و ملیت‌گرایی خطایی تحلیلی است. اگرچه به نظر می‌رسد که مفهوم "تصوری بودن" جنبه‌ای دو پهلو دارد و در پاره‌ای از موارد، استدلالی که در پس خود دارد را نقد می‌کند. شاید به همین دلیل باشد که بیش از آنکه بحث و استدلال اندرسون در این کتاب مورد ارجاع قرار گرفته باشد، عبارت مخلوق او، یعنی "جماعت‌های تصویری" مورد استفاده و ارجاع بوده است. اما باید گفت که این کتاب تاثیر بسزایی در فضای علوم اجتماعی گذاشته است به طوری که در بسیاری از رشته‌ها اعم از انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، ادبیات و مطالعات منطقه‌ای در زمره‌ی کتابهای کلاسیک محسوب می‌گردد. کالهن (۱۹۹۷) معتقد است که از بین همه‌ی رشته‌ها، علوم سیاسی بیشترین تاثیر را از این کتاب پذیرفته است و به درستی زاده‌ی دوره‌ی بخصوصی از تحولات این رشته می‌باشد؛ یعنی زمانی که سیاستهای تطبیقی به واسطه‌ی نظریه‌ی انتخاب عقلانی (Rational choice) در حال تجدید نظر بودند و نیز نگاه غالب در علوم سیاسی معطوف به کاستن از ویژگی‌های خاص فرهنگی و توجه به

جنبه‌های عمومی تر فرهنگ و حتی مدل‌های تقلیل‌گرایانه بود. این کتاب که محصول گفت‌وگوی دو حوزه‌ی میان‌رشته‌ای مهم یعنی مطالعات منطقه‌ای و نیز مطالعات شرق آسیا است، گامی مهم در اصلاح نظریات اروپامحور در علوم اجتماعی برداشت و که می‌توان آن را دست‌آوردی مهم محسوب کرد.

تاثیر اندرسون بر رشته‌ی انسان‌شناسی نیز عمیق بوده است. او ناسیونالیسم را به چیزی قابل فهم مانند خویشاوندی و دین شبیه می‌کند که سرشار از نمادهای تاثیرگذار بر هویت سیاسی است. او نشان می‌دهد که چگونه صنعت چاپ، یا به عبارت خودش "سرمایه‌داری چاپی" اجتماعات کوچک را به جوامع بزرگ پیوند می‌دهد، و هم‌زمانی روزنامه، رمان و ملت به مثابه دست‌آوردهایی مدرن، چگونه شکل‌گیری مجموعه‌ای از انگاره‌های دسته‌جمعی را تبیین می‌کند. از همه مهمتر تاکید او بر ریشه‌های فرهنگی ناسیونالیسم، پیوند زنده‌ی کار او با دغدغه‌های انسان‌شناختی است. اگرچه که همین تاکید بیش از حد به ریشه‌های فرهنگی، او را از رسالت انسان‌شناختی‌اش جدا می‌کند و اثر او را به نوعی جبرگرایی فرهنگی دچار می‌کند که از فرهنگ پدیده‌ای عمومی، جهانی و همه‌گیر می‌سازد و جنبه‌های محلی و خاص بودگی آن را از تحلیل بیرون می‌گذارد.

او بر انسان‌شناسان هم عصر خود تاثیر مهمی داشت و نه تنها آنها را بار دیگر به مطالعه تصورات و معانی مشترک و ملی‌سوق داد، بلکه در حوزه‌های دیگر پژوهش انسان‌شناختی نیز تاثیر گذاشت. برای مثال اریکسن (۲۰۱۶) معتقد است که در دهه ۱۹۹۰ بسیاری از انسان‌شناسان در آمریکا با الهام از "جماعت‌های تصویری" و با اتخاذ رویکرد اندرسون، به مطالعه‌ی تاثیرات اینترنت بر انسجام اجتماعی و پنداره‌های فرهنگی پرداختند. اندرسون بار دیگر اهمیت نظم اجتماعی در داشتن بنیانی معنادار و نمادین در دنیای مدرن را به فضای انسان‌شناسی یادآور شد. اهمیت کار او در آن است که کوشید تا بحث‌های قدیمی و بی‌کاربرد در رابطه با هویت‌های کهن، میراث فرهنگی، و نیز ملیت به عنوان نوعی ایدئولوژی کاذب صرف، را پایان دهد و تعریف دیگری از ناسیونالیسم ارائه کند که بر پایه ابداع سنت‌های جدید شکل می‌گیرد، ایجادکننده‌ی دولت-ملت‌های مدرن بوده و نوعی عامل سیاسی قدرتمند است. اگرچه که تلاش اندرسون در حقیقت نشانه‌ای بود از بی‌اعتباری این دوگانه‌ها و طرح این پرسش که چرا سنت‌های جدید در هر جامعه باید تلاش کنند تا قدیمی و کهن به نظر برسند؟ یا اینکه چگونه دولتهای مدرن قادرند جهانی را

زیستن زیر مفهومی واحد به نام "ملت" ... (شیوا علی نقیان) ۵۷

خلق کنند که در آن هویت های فرهنگی آنقدر قدرتمند باشند که افرادی را بکشند، و افرادی دیگر برایش کشته شوند؟ به علاوه او نشان داد که چگونه این هویت های ملی با اقتصاد سیاسی مرتبط می شوند و روابط اجتماعی را شکل می دهند.

### ۲.۳ انتقادات وارد بر "جماعت های تصویری"

کمی پس از انتشار جماعت های تصویری، این مفهوم به شهرتی گسترده دست یافت و نظر متفکران بزرگ را به خود جلب نمود. بدیهی است مانند هر اثر مهم دیگری نقدهای فراوانی را هم برانگیخت که از این بین پارتا چاترجی (Partha Chatterjee) (۱۹۹۶، ۱۹۹۹)، جان برویی (John Breuilly) (۱۹۸۵) و جیمز کلاس (James Kellas) (۱۹۹۱) جدی ترین انتقادات را نسبت به دیدگاه اندرسون وارد کرده اند. یکی از مهمترین انتقادات آن بود که مفهومی که او ساخته است به دلیل غلبه فرهنگ بر کل بحث، مفهومی تقلیل گرایانه است. در این رابطه برویی معتقد است که اندرسون جنبه های سیاسی ناسیونالیسم را دست کم می گیرد و به خصوص در رابطه با اهمیت ناسیونالیسم فرهنگی در اروپای قرن نوزدهم مبالغه می کند. او با ذکر مثالهایی نشان میدهد که ابعاد سیاسی نقش مهم تری را در ناسیونالیسم بازی می کنند؛ مثلاً از آنجا که جنبش های ضداستعماری مجبورند فعالیت خود را در همان مرزبندی های استعماری محدود کنند، طرح ها و برنامه های آنها بیش تر ویژگی هایی سیاسی دارد تا فرهنگی. به علاوه اینکه نظریه او از توضیح این واقعیت ناتوان است که چرا افراد مسئله ی ملی گرایی را تا این حد جدی می گیرند و بودن در یک ملت واحد تا این حد بر زندگی آنها تاثیر می گذارد. (۱۹۸۵: ۷۱-۷۴).

انتقاد مهم دیگر آن است که نمی توان رشد ناسیونالیسم را الزاماً با دوری و افول گرایشات مذهبی مرتبط دانست. زیرا یکی همواره با دیگری جایگزین نمی شود. کلاس (۱۹۹۱) ایرلند، لهستان، ارمنستان، ایران، و اسرائیل را مثال می زند که ملیت گرایی با حمایت دین پایه گذاری شده و توسعه یافته است. دین می تواند یادآور نوعی گذشته ی طلایی باشد و با اتکا به سازوکار سیاسی ملیت، مطالبه کننده ی آن باشد. در چنین مواردی است که کشتن و کشته شدن در راه وطن معنای بیشتری می یابد، چیزی که اندرسون به دلیل غفلت از اتکای ملیت گرایی بر گرایشات دینی، از توضیحش

ناتوان می‌ماند. البته این بدان معنا نیست که مذهب الزاما قدرتی بیشتر از ناسیونالیسم دارد، بلکه مذهب می‌تواند به عنوان بخشی از هویت ملی تعیین بخش باشد.

پارتا چاترجی مهمترین منتقد اندرسون، "جماعت های تصویری" را کتابی بسیار مهم قلمداد کرده و مهمترین کار اندرسون را تلاش او برای تمایز قایل شدن میان ملی‌گرایی و سیاست های قومیتی می‌داند. اما او سویی‌ی دیگری از تفکر اندرسون را مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است اگر طبق نظر اندرسون امکانات شکل‌گیری جوامع تصویری صرفا همان مسیرهایی بوده که در مستعمرات آمریکایی و اروپا برای اولین بار شکل گرفته است، پس بقیه دنیا چه سهمی در ایجاد ناسیونالیسم داشته اند؟

تاریخ نشان داده است که ما در دنیای پس از استعمار، مشتریان دایمی مدرنیته هستیم. اروپا و (دو) آمریکا، دو سوژه‌ی راستین تاریخ، نه تنها در رابطه با روشنگری و استثمار، که حتی از جانب ما و قبل از خودمان، برای جنبش‌های مقاومتی و مصیبت‌های پسااستعماریمان نیز اندیشیده‌اند... حتی تصوراتمان نیز باید برای همیشه استعمارزده باقی بماند (۱۹۹۶: ۲۱۶).

او در ادامه بحث می‌کند که ملیت‌گرایی ضداستعماری الزاما از نسخه های رسمی، زبان‌شناختی و محبوب ناسیونالیسم در اروپا و آمریکای شمالی و جنوبی پیروی نمی‌کنند، بلکه تجربه‌ی او از ناسیونالیسم در هند نشان می‌دهد که یک ملت می‌تواند پیش از استعمارزدایی نیز مستقل باشد. ملی‌گرایی ضداستعمار در هند نهادهای اجتماعی را به دو قلمرو تقسیم می‌کند: نهادهای مادی مانند اقتصاد، دانش، صنایع و تکنولوژی که غرب همیشه در آنها پیشتاز بوده است، و قلمرو معنویت که همواره بر سنت‌های فرهنگی و اجتماعی استوار است. این قلمرو همانی است که به ملت‌ها اجازه‌ی تصویری بودن می‌دهد. و در این قلمرو، ملت همواره مستقل بوده است، حتی زمانی که حکومت در دست استعمارگران باشد. نکته‌ی چاترجی از این منظر به نوعی تکمیل‌کننده‌ی مباحث اندرسون نیز می‌تواند باشد، زیرا نشان می‌دهد که ملیت‌گرایی در مناطقی از جهان که الزاما مسیر اروپا و آمریکا را نمی‌پیماید، بسیار خلاقانه و بدیع تر به نظر می‌رسد. به طور خلاصه می‌توان گفت که انتقاد چاترجی از آن سو است که در دیدگاه اندرسون، ملی‌گرایی غربی به لحاظ مفهومی، برملی‌گرایی ضداستعماری غلبه دارد. به علاوه آنکه تحلیل او از



زیستن زیر مفهومی واحد به نام "ملت" ... (شیوا علی نقیان) ۵۹

سرمایه‌داری چاپی ساده انگارانه و خطی است و روابط نامتقارن قدرت را در بستر استعماری در نظر نمی‌گیرد.

می‌توان این نکته را نیز به انتقادات فوق افزود که احتمالاً پاشنه‌ی آشیل دیدگاه اندرسون بی‌توجهی او به روابط قدرت و گفتمانی بودن فرایند ملت‌سازی است. برای مثال او توضیح نمی‌دهد که چگونه جماعت‌های تصویری در ساختارهای موجود قدرت بازتولید می‌شوند؟ یا به بیان دان میچل (Don Mitchell) "مسئله این نیست که کدام تصورات رایج در بین مردم وجود دارند، بلکه مسئله آن است که کدام تصورات در بین مردم ساخته و رایج می‌گردند؟" (۲۰۰۰، ۲۶۹).

بر همین اساس می‌توان سه نکته‌ی انتقادی دیگر را نیز نسبت به پیش‌فرض‌ها و استدلال‌ات اندرسون مطرح نمود:

### ۱.۲.۳ جوامع تصویری فراتر از طبقه

از دیدگاه نگارنده این مقاله، مسئله‌ی اصلی استدلال اندرسون، درکی است که او از "ملت" به عنوان واقعیتی متجانس، یکپارچه و واحد دارد. پیش‌فرض اندرسون از ملت به عنوان گروهی یکپارچه و مشخص با نیازها و مطالبات یکسان و فارغ از ویژگی‌های طبقاتی، نژادی، اقتصادی و ... -که در تعارض با یکدیگر معنی می‌یابند- "ملت" را به امری فرامکانی و فرافرهنگی تبدیل می‌کند، یعنی می‌توان آن را در رابطه با هر جغرافیا و فرهنگ، و با هر زمینه‌ی تحلیلی تطابق داد، مثلاً ساختار خویشاوندی، اشتغال، و ...

اندرسون از منظر روش شناختی نیز این اشتباه را تکرار می‌کند و مثالها و نمونه‌هایی کلی، میان فرهنگی و همگانی را به عنوان سند و شاهد استدلال خود ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر باید گفت که از دیدگاه اندرسون "ملت" مقوله‌ای پیشاتحلیلی است. یعنی افراد به واسطه‌ی زندگی در یک اقلیم و مرزهایی که خود حاصل تقسیم‌بندی‌های سیاسی هستند، و صرفنظر از ویژگی‌های طبقاتی، نژادی و خرده فرهنگی خود، پیش از ورود به تحلیل، یک گروه یکپارچه را تشکیل می‌دهند. یعنی "ملت" به عنوان یک واقعیت زبان‌شناختی، جایگزین "ملت" به مثابه واقعیت تاریخی و طبقاتی می‌شود. یعنی شهروندان در تحلیل اندرسون، اعتبار خود را از بودن در این کلمه (ملت) می‌گیرند و نه از گروه‌ها و طبقات اجتماعی متنوعی که مناسبات اجتماعی، و اقتصادی و هویتی‌شان

را می‌سازد. بنابراین این ساختار زبانی به غلط جای واقعیت تاریخی و مادی گروه‌های مختلف در یک جامعه را می‌گیرد و مفهوم ملت را به مجموعه‌ای از پیش ساخته و بیش از حد متعین تقلیل می‌دهد.

اگرچه او در بخشهایی از کتاب به وجود تعارضات و نابرابری‌ها در جامعه اشاره کرده و وجود آن را بدیهی می‌پندارد، اما در مقام تفسیر، این تعارضات را عاملی تعیین بخش و تاثیرگذار در "حس بودن در یک ملت واحد" نمی‌داند. چنین درکی از ملت ابدا نمی‌تواند سازوکار ایدئولوژیک و مادی که عده‌ای را به عنوان نماینده و بازنمای کل یک ملت معرفی می‌کند را آشکار سازد، آنهایی که سبک زندگی و اندیشه‌شان مبنا و اساس تصورات یک "ملت" تعریف می‌شود.

### ۲.۲.۳ تحلیل در غیاب اقلیت‌ها، گروه‌های حاشیه‌ای و فرودستان

اندرسون به شیوه‌ها و سازوکار قدرت یابی دولت ملت‌ها، و ساخت سلسله مراتبی قدرت در آنجا بی‌توجه است. اینکه آنها برای سلطه بر ملت مورد نظر او، چگونه سعی در یک کاسه سازی اعضای آن دارند. مثلا در بحث از سرشماری او صراحتا اعلام می‌کند که سرشماری، یعنی شمارش و طبقه بندی شهروندان، و هویت بخشی به آنها، که به آسان‌سازی امر حکومت داری می‌انجامد. اما در رابطه با چگونگی این اتفاق سخنی نمی‌گوید. این که چگونه این تقسیم بندی‌ها افراد را در خط‌کشی‌ها، دسته بندی‌ها و دوگانه‌هایی ساختگی و غیرواقعی قرار می‌دهد و با تلاش برای هویت بخشی - و یا برچسب زنی - به آنها، بسیاری را به عنوان گروه‌های حاشیه‌ای به رسمیت می‌شناسد. گروه‌هایی که همواره از حوزه‌های اصلی قدرت کنار گذاشته می‌شوند و ابدا حق شهروندی برابری با سایر شهروندان گروه‌های اکثریت ندارند. او همچنین در بحث از کارکرد موزه‌ها معتقد است که هنر و مصنوعات اقلیت‌ها نیز بخشی از میراث فرهنگی یک ملت است و آنها نیز در موزه‌ها نماینده‌ی حضور همان گروه‌ها در درون یک ملت تلقی می‌شود. حال آنکه دو نکته در استدلال او مغفول می‌ماند: اول آنکه اگر مدیریت موزه‌ها و آثار تاریخی و ملی در دست دولت‌ها باشد، آنها هستند که تعیین می‌کنند هر جریان، گروه و خرده فرهنگ، چه سهمی از بازنمایی فرهنگ ملی را داشته باشند. اگر هم موزه‌ها و آثار ملی خصوصی سازی شوند و از سیطره دولت بیرون بیایند، بازهم برای اداره‌ی سازمان خود پیرو منطق بازار می‌شوند و به همین دلیل نیازمند بازنمایی گروه‌هایی

زیستن زیر مفهومی واحد به نام "ملت" ... (شیوا علی نقیان) ۶۱

اکثریت و جریان اصلی هستند تا بتوانند از طریق نمایش آثار آنها بازدیدکنندگان بیشتری را جذب نمایند. نکته دوم اینکه بهره افراد در جامعه از امکانات و آموزش برابر نیست و به همین دلیل سهم آنها در تولید فرهنگ و هنر نیز نابرابر است. لذا نمی توان با اتکا به موزه و میراث فرهنگی منتسب به یک ملت، آن را نماینده و بازتولید کننده ی همه ی اعضای آن ملت دانست.

نکته ی مهم دیگر آنکه اندرسون درباره ی فرایندهای بی قدرت سازی فرودستان و نیز به حاشیه رانی آنها در مفهوم یکپارچه ی ملت، خاموش است. اینکه "شهروندی" و "ملیت" هرگز برای همه به یکسان باز و گشوده نیست و در هر جامعه همواره عده ای هستند که اتفاقاً با هدف "ملت سازی"، از شمول "ملت" کنار گذاشته می شوند. فرودستانی که به ندرت می توانند ابزار و صدایی برای بازنمایی در "ملت"، "مردم" یا "شهروندان" داشته باشند، در تحلیل او تماماً غایب اند.

### ۳.۲.۳ ملیت گرایی، شمای دیگری از پدرسالاری

درک اندرسون از شهروندی جامعه ی تصویری در این کتاب نه تنها فردی ساکن در جامعه ای بی طبقه و فارغ تبعیضات اجتماعی است، که درکی جنسیت زده و به شدت مردانه هم هست. بی توجهی او به مسئله جنسیت و حضور زنان در جامعه، فضایی کاملاً مردانه از ملت می سازد. دولت-ملتی که مردان آن را ایجاد کرده و همه نهادها را آنها اداره می کنند. او همان روایت غالبی را از ناسیونالیسم ارائه می کند که با مردانگی درهم تنیدگی عمیقی دارد، چرا که فرم مدرن مردانگی در غرب با ظهور مدرنیستی ناسیونالیسم هم‌زمان است. به بیان ماز (Mosse) "ناسیونالیسم جنبشی است که به موازات مردانگی مدرن شروع و گسترش یافت" (۱۹۹۶: ۶). انگاره ای که ردپایش در دیدگاه اندرسون نیز به خوبی قابل مشاهده است.

برای مثال تاکید او بر فرهنگ نوشتاری در شکل گیری یک ملت به جای فرهنگ گفتاری و شفاهی در یک قرن پیش که سواد خواندن و نوشتن نه امری همه گیر، که در انحصار مردان و طبقه اشراف بوده است، نشان از حذف بخش بزرگی از جامعه، از تحلیل او دارد. به علاوه ی آنکه مطالعه ی روزنامه در سراسر یک کشور، به جز مسئله ی سواد، به مسایل دیگری از جمله دسترسی افراد به رسانه های جمعی و پول نیز بستگی دارد که

ممکن است در بسیاری از جوامع در انحصار مردان باشد. یا اینکه مطالعه‌ی روزنامه تا چه میزان در فرهنگ زنانه یک ملت یا حداقل بخشی از آنها حضور داشته و بدیهی پنداشته شود، خود مسئله‌ی مهم دیگری است. به دیگر سخن، هموطن در دیدگاه اندرسون عبارت است از یک مرد بورژوا که سواد خواندن و نوشتن دارد، به لحاظ مالی تامین است، حقوق شهروندی تماما به او تفویض شده و فراغتی برای اندیشیدن و مطالعه و لذت بردن از هنرها دارد.

اندرسون حتی به فرایند تولید و بازتولید اعضای ملت توسط زنان نیز بی توجه است. او از زبان نوشتاری، موزه، هنر، نقشه‌ی جغرافیایی و آثار باستانی به عنوان عوامل ملت ساز و بازتولید کننده‌ی فرهنگ ملی سخن می گوید، اما در رابطه با چگونگی به وجود آمدن این شهروندان و نسل‌های بعدی که از این فرهنگ متأثر می‌شوند، سکوت می‌کند. او به نقش مادران در فرایند ملت سازی کاملاً بی توجه است و به همین دلیل "جماعت‌های تصویری" ساخته‌ی همان ذهن مردانه‌ی است که تا پیش از این تاریخ را می‌نوشته است بدون آن‌که زنان در این تصور جایگاه تعیین کننده‌ی داشته باشند. بر همین منوال نگاه جبرگرا و ذات‌گرایانه اندرسون به بدن زنانه، او را به پذیرش بی چون و چرای نقش بازتولیدی آن‌ها در تولید و پرورش نسلی متعهد به ملت خود می‌رساند، بدیهیاتی که او را از هرگونه توضیح و تبیین در این رابطه بی‌نیاز می‌کند. بنابراین او به این مسئله که احتمالاً زنان چه دیدگاهی نسبت به زایش و تولید مثل دارند، و چگونه بدنشان در خدمت ایدئولوژی ملی‌گرایی قرار می‌گیرد، کوچکترین اشاره‌ی نمی‌کند. چیزی که در همان سالهای نگارش کتاب (دهه ۱۹۸۰) مورد انتقاد فمینیست‌های پسااستعماری قرار گرفته بود و اعتراض آن‌ها را در این مورد که

جنش‌های ناسیونالیستی مستعمرات پس از استقلال، نقش کلیدی زنان را در رهایی از استعمار و شکلگیری "ملت" به فراموشی سپردند و پس از آنکه از بسیج آنها در رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده کردند، دوباره آنها را به همان نقش‌های خانگی، مادری و سنتی پیشین بازگرداندند (علی نقیان، ۱۳۹۷: ۵۶۳).

این درحالیست که برخی از مورخان ریشه‌های شکل‌گیری ملت مدرن را حاصل تغییر نقش و جایگاه زنان در جوامع و طرح مسائلی چون بهداشت باروری، اشتغال و ... به دستور اصلی دولت‌ها می‌دانند (ر.ک. کاشانی ثابت، ۲۰۱۱).

زیستن زیر مفهومی واحد به نام "ملت" ... (شیوا علی نقیان) ۶۳

خلاصه آنکه مبنای تحلیل اندرسون از گروه متجانسی به نام ملت، تخیلات و ذهنیت‌های آنهاست و نه تجربه زیسته‌ی آنها از بستر فرهنگی و شرایط تاریخی خود، و به همین دلیل است که درک او از "برادری" میان شهروندان جنسیت، نژاد و طبقه را نادیده می‌گیرد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

به تعبیر بسیاری از نظریه پردازان "جماعت‌های تصویری" بدون شک، یکی از تاثیرگذارترین کتابهای انتهای قرن بیستم است ("چارت‌رجی، ۱۹۹۹ کالهون ۱۹۹۷، کلاس ۱۹۹۱ و ...). اندرسون با ایجاد و خلق اصطلاح جماعت‌های تصویری "سهم مهمی در غنی کردن اصطلاحات اکادمیک ایفا کرده است. این عبارت که تاثیر مهمی در محبوب شدن کل اثر داشت، باب مهمی را به روی مطالعه و پژوهش در حوزه ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی گشود. به علاوه آنکه مبحث "سرمایه داری چاپی" ایده‌ی بدیعی بود که او طرح نمود. اگرچه ناگفته پیداست که استفاده‌های مکرر از این دو عبارت مخلوق اندرسون در پژوهش‌ها، و بی توجهی به بقیه‌ی نکات و تحلیل‌های او، نشان دهنده‌ی تحلیل رفتن کار او در جریان اصلی پژوهش‌های مدرنیستی در مورد مسئله‌ی ناسیونالیسم است. می‌توان گفته‌های اندرسون در رابطه با ریشه‌های ناسیونالیسم را اینطور ارزیابی کرد. ملیت‌گرایی نوعی آگاهی کاذب متأثر از سرمایه داری نیست، بلکه حقیقتی است که خود به واسطه‌ی یکی از جنبه‌های مهم ولی فراموش شده‌ی سرمایه داری به وجود آمده است. سرمایه داری چاپی در بستر تاریخی خود یکی از گونه‌های بنگاه‌های اقتصادی است که نه تنها بر شکل و انتشار فرهنگ تاثیر گذاشت، بلکه خود بخشی از تولید سرمایه داری نیز بود. نکته‌ی طلایی تحلیل اندرسون درحقیقت می‌تواند این باشد که این صنعت به تولید واحدهای ملی کمک کرد که در طول تاریخ سرمایه داری، نیروی محرکه‌ی سازماندهی و تولید کسب و کار، استثمار کارگران و دفاع از دارایی‌ها، مزایا و به عبارتی تبعیضات اجتماعی بودند. روزنامه و رمان برای اندرسون از نمونه‌های اولیه‌ی زیرساخت‌های ایجاد جوامع تصویری بودند که هر دو بر پایه‌ی سرمایه‌داری چاپی توسعه یافتند.

از این نکته نیز نباید غافل بود که اندرسون با ایجاد و خلق اصطلاح جماعت‌های تصویری "سهم مهمی در غنی کردن اصطلاحات اکادمیک ایفا کرده است. این اصطلاح که تاثیر مهمی در محبوب شدن کل اثر داشت، در مهمی را به روی مطالعه و پژوهش در حوزه ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی گشود. به علاوه آنکه مبحث "سرمایه داری چاپی" ایده‌ی بدیعی بود که او طرح نمود. اگرچه ناگفته پیداست که استفاده‌های مکرر از این دو عبارت مخلوق اندرسون در پژوهش‌ها، و بی‌توجهی به بقیه‌ی نکات و تحلیل‌های او، نشان دهنده تحلیل رفتن کار او در جریان اصلی پژوهش‌های مدرنیستی در مورد مسئله ناسیونالیسم است.

البته باید گفت که در کنار ملاحظات دقیقی که تلاش می‌کند تا از مفهوم ملت ارائه کند، تحلیل او کمتر عملیاتی و کاربردی است. او این مسئله را توضیح نمی‌دهد که ملت چگونه از سایر انواع جامعه (که خودش می‌گوید) متمایز می‌شود. به همین دلیل است که نمی‌توان اجتماعی را تصور کرد که فقط در عصر مدرن امکان‌پذیر باشد. ویژگی‌هایی که او بر می‌شمرد در دوره‌هایی دیگر مانند شهرهای قرون وسطایی نیز وجود داشته است که در آن زمان نیز با وجود حضور پیش‌شرط‌های اندرسون، ملتی تشکیل نشده است. از دید اندرسون ناسیونالیسم فرایندی خلاقانه است، یگانه‌عاملی که در دنیای مدرن به انسانها حس اتحاد را هدیه می‌بخشد. ملیت و هویت ملی برای اندرسون بیش از آنکه در خطوط و مرزها خلاصه شود، به خلاقیت، تولید و بازتولید مربوط می‌شود. او با جهان وطنی مخالف است و کسانی را که میان ناسیونالیسم با نژادپرستی، تروریسم و نفرت پراکنی پیوندی ریشه‌ای می‌بینند را به بازنگری در موسیقی، ادبیات و هنرهای ملی دعوت می‌کند که به تعبیر اندرسون ملت‌ها الهام‌بخش عشق‌اند، عشقی عمیق همراه با فداکاری و ایثار (۲۰۰۶: ۱۴۱) و محصولات فرهنگی راه‌های بیان این عشق می‌باشند.

او در زمانه‌ای که سرشار از میل بی‌پایان به جهانی شدن و جهان وطنی است به ما گوش‌زد می‌کند که ناسیونالیسم را نباید به سادگی از تحلیل کنار گذاشت. ناسیونالیسم ملغمه‌ای است از واقعیت و خیال. ناسیونالیسم هنوز مهم است زیرا افراد زیر فشار بی‌وفقه جهانی شدن در جستجوی احیای هویت محلی و ملی خود بر می‌آیند. به تعبیر کالهون

ناسیونالیسم مهم است چون آنها متقاعد شده‌اند که خارجی‌ها زندگی آنها را تهدید می‌کنند، مهاجران شغل‌های مربوط به آنان را می‌دزدند، و سرمایه‌داران خارجی

زیستن زیر مفهومی واحد به نام "ملت" ... (شیوا علی نقیان) ۶۵

کسب و کارهای کوچک و محلی آنها را از رونق می اندازند... ارزشهای دموکراسی های انتخابی را مشروعیت می بخشند، و احساس تعلق را که اساس تامین اجتماعی و شکل گیری نهادها در جامعه است را محقق می سازد (۲۰۱۷: ۵).

پیام اندرسون برای جدایی طلبانی که در خارج از کشورهای خود فعالیت می کردند آن بود که با سیاست های ملی، در درون ملت خود و از نزدیک درگیر شوند چراکه تغییر در جایی که در آن زندگی نمی کنیم ایده کار آمدی نیست. همانطور که پیشینیان کریولی او نیز اینچنین کرده بودند.

### پی نوشتها

۱. این مقاله بر اساس شیوه نامه دوره قبل ارزیابی شده و پذیرش گرفته است و براساس شیوه نامه جدید لزوماً مورد قبول نیست.
۲. دو فیلم مستند "نگاه سکوت" و "عمل کشتن" اثر جاشوا اپنهایمر از نمونه هایی است که مفصل به کشتارهای سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۸ در اندونزی پرداخته و نظر مفسران و منتقدان را به خود جلب کرده است.
۳. در سال ۲۰۰۶ ویراست دوم کتاب منتشر شد که دو فصل ده و یازده به آن افزوده شده بود. لازم به ذکر است که ویراست دوم مبنای نگارش این نقد بوده است.

### کتاب نامه

علی نقیان، شیوا، مریم رفعت جاه و ابوعلی ودادهیر (۱۳۹۷)، تأملی بر تحول پارادایمی مسئله «مادری» در اندیشه فمینیستی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، شماره ۴، زمستان: ۵۷۹-۵۵۱.

Anderson, Benedict (2006) *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*, Verso, London.

Breuilly, John (1985) *Nationalism and the State*, Manchester University Press.

Breuilly, John (2016) *Benedict Anderson's imagined communities: a symposium. Nations and Nationalism*. ASEN/John Wiley & Sons Ltd.

Calhoun, Craig. 1997. *Nationalism*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

Calhoun, Craig (2017) *Nation and Imagination: How Benedict Anderson Revolutionized Political Theory*, ABC Religion & Ethics.

- Chatterjee, Partha (1996) 'Whose imagined community?' in G. Balakrishnan (ed.), Mapping the Nation. London: Verso: 214–225.
- Chatterjee, Partha (1999) Anderson's Utopia In: Grounds of Comparison: Around the Work of Benedict Anderson, Diacritics, Vol. 29, No. 4, pp. 128-134.
- Eriksen, Thomas (2016) Ben Anderson: the anthropologist, In: John Breuilly, Benedict Anderson's imagined communities: a symposium. Nations and Nationalism. ASEN/John Wiley & Sons Ltd.
- Gellner, Ernest (1983) Nations and nationalism, Oxford: Blackwell.
- Heer, Jeet (2015) Benedict Anderson, Man without a Country, The New Republic Magazine, December 13th: <https://newrepublic.com/article/125706/benedict-anderson-man-without-country>
- Hobsbawm, Eric (1990) Nations and nationalism since 1780: Programme, myth, reality, Cambridge University Press.
- Kashani-Sabet, Firoozeh (2011) Conceiving Citizens: Women and the Politics of Motherhood in Iran, Oxford University Press, New York.
- Kedourie, Elie (1993) Nationalism, Oxford: Blackwell.
- Kellas, James. G (1991) Politics of Nationalism and Ethnicity, London: Macmillan.
- Mazower, Mark (2016) Trump, Le Pen and the enduring appeal of nationalism, Financial Times, April 29<sup>th</sup>:  
<https://www.ft.com/content/24e7a462-0d52-11e6-b41f-0beb7e589515#axzz48hr1aVfQ>
- Mitchell, Don (2000) Cultural geography: a Critical Introduction, Oxford: Blackwell.
- Mosse, George (1985) Nationalism and Sexuality: Middle-Class Morality and Sexual Norms in Modern Europe, Madison, WI: University of Wisconsin Press.